

## صلاحیت عام محاکم دادگستری و صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی

سید عباس تولیت

فلسفه تقسیم مسئولیتهای قضائی و هدف از تعیین صلاحیت دادگاهها، رعایت مهارت و دقت و سرعت بیشتر در رسیدگی و صدور احکام است. رعایت صلاحیت دادگاهها، ضامن امنیت قضائی کشور است و سلامت فیصله خصومات را تضمین می‌نماید. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی مستقلاً و یا در کنار اصل برائت و اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها، اصل قانونی بودن صلاحیت دادگاهها را مورد تصریح قرار می‌دهد. نظر به جهات فوق راقم این سطور کوشیده‌است در حدّ وسع خود صلاحیتهای استثنائی شعب تعزیرات حکومتی را استقصاء کند و با توجه به اصل قانونی بودن صلاحیتهای جایگاه شعب تعزیرات حکومتی را در نظام قضائی ایران تعیین نماید به علاوه در مقاله حاضر با استناد به مفهوم ولایة القضا، اصل قانونی بودن صلاحیتهای ضرورت تفسیر مضیق از صلاحیت دادگاههای غیر قضائی، مبنائی فقهی یافته‌است.

آزادی، امنیت و عدالت مفهومی مقدس دارد و تحقق آن در جامعه از آمال و آرمانهای همیشگی بشر بوده و هست. بشر فطرتاً جوایب عدالت، امنیت و رفح تبعیض است. آنچه آزادی، امنیت و عدالت را مخدوش می‌سازد و به تبعیض و استبداد دامن می‌زند تمرکز ثروت و تمرکز قدرت است. نظامهای غربی به بهانه نفی تمرکز قدرت در منجلاّب تمرکز ثروت و سودجویی افتاده‌اند و به عکس نظامهای کمونیستی به بهانه نفی سرمایه‌داری به تمرکز قدرت مبتلا شده‌اند. از اهداف اصلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نفی تمرکز ثروت و هم نفی تمرکز قدرت است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت و برای تعدیل قدرت، اعمال حاکمیت از طریق قوای سه‌گانه صورت می‌پذیرد.

مطابق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می‌گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند»<sup>۱۸</sup>. تقسیم قوای حاکم به قوه مقننه، مجریه و قضائیه، نوعی طبقه‌بندی مسئولیت و نوعی تقسیم قدرت و اختیارات است تا بدینوسیله آزادی و امنیت از خطر استبداد و ستم‌گری نجات یابد. هدف از استقلال قوای سه‌گانه، ایجاد توازن و تعادل بین قوای سه‌گانه است تا هر کدام بتوانند بدون دخالت قوه دیگر و بی‌آنکه تحت نفوذ قوه دیگر باشند به اهداف خاص قانونی خود نائل گردند و وظائف و مسئولیت‌های ویژه خود را ایفا نمایند. در این میان اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که طبق موازین اسلامی تشکیل می‌شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش اجرای عدالت و اقامه حدود الهی می‌پردازد. (اصل شصت و یکم قانون اساسی) قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظائف ذیل است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی، و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و تعزیرات مدون جزایی اسلام.

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین. (اصل یکصد و پنجاه و ششم).

از طرف دیگر وظیفه اصلی قوه مقننه، وضع قوانین مناسب است. مطابق اصل هفتاد و یکم قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند. نیز وظیفه قوه مجریه، اجرای قوانین

۱۸- مطابق بند ۷ از اصل یکصد و دهم قانون اساسی، یکی از وظایف و اختیارات رهبر، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه است.

است. حال چنانچه شخص یا اشخاصی مرتکب تخلف یا جرمی شوند و به تعبیر دیگر قانون را نقض کنند دادگاههای دادگستری که زیر نظر قوه قضائیه هستند به آن جرم یا تخلف رسیدگی کرده و در صورت ثبوت جرم، مجازات مناسب را در مورد مجرم اعمال خواهند کرد. به عبارت دیگر مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگاههای دادگستری هستند (اصل یکصد و پنجاه و نهم). دادگاههای عمومی به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی تشکیل شده‌اند. رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسبه با دادگاههای عمومی دادگستری است (ماده ۱ و ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) مگر آنکه استثنائاً رسیدگی به امور خاص به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار شده باشد (تبصره ۲ ماده ۳ قانون مذکور) دادگاههای عمومی دادگاههایی هستند که علی‌الاصول صلاحیت رسیدگی به هر نوع دعوی را دارند و عدم صلاحیت آنها در مورد یا موارد مخصوص نیازمند به تصریح قانونی است. صلاحیت دادگاهها به معنای اختیار و شایستگی است که به موجب قانون به یک دادگاه واگذار شده نسبت به اموری که می‌تواند به آنها رسیدگی کند و در قلمرویی که می‌تواند به آنها رسیدگی کند.<sup>۱۹</sup> منظور از صلاحیت عام محاکم دادگستری، صلاحیت محاکم دادگستری در مورد رسیدگی و صدور حکم نسبت به تمامی دعاوی و تظلمات است به طوری که عدم صلاحیت آنها در مورد یا موارد مخصوص باید مورد تصریح قانونگذار قرار گیرد. در نقطه مقابل دادگاههای اختصاصی دادگاههایی هستند که صلاحیت آنها جنبه استثناء بر صلاحیت دادگاههای عمومی را دارد و مورد صلاحیت آن را قانون باید به قید حصر و با ذکر عناوین خاص بیان کند. پس در دادگاههای عمومی، موارد عدم صلاحیت باید احصاء شود در حالی که در دادگاههای اختصاصی، موارد صلاحیت باید احصاء شود.

اصولاً فلسفه صلاحیت دادگاهها و تقسیم مسئولیت رسیدگی به دعاوی و شکایت، همان فلسفه و مصلحتی است که در تقسیم کار وجود دارد. تقسیم کار میان بخشها و اشخاص مختلف، موجب افزایش سرعت و افزایش دقت کار می‌شود. به

همان دلیل که امر قضا و فیصله خصومات از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، سرعت و دقت در امر قضا نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بلکه تقسیم کار میان محاکم و در نظر گرفتن صلاحیت برای آنها، ضرورت بیشتری خواهد یافت. علاوه بر صلاحیت‌های اختصاصی که توسط قانون تعیین می‌شود، رئیس قوه قضائیه اختیار دارد در هر حوزه قضایی که لازم بداند با لحاظ نوع دعوی و تجربه و تبحر قضات، هر یک از قضات دادگاههای عمومی را به رسیدگی به دعاوی حقوقی، کیفری، احوال شخصیه و امثال آن اختصاص دهد (ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب).

دانستیم که قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه از یکدیگر مستقلند و هر قوه‌ای مسئولیت دارد که وظایف ویژه خود را انجام دهد و علی‌القاعده هیچ یک از قوای سه‌گانه نمی‌تواند در وظایفی که به حکم قانون به دو قوه دیگر محول شده است مداخله کند. به عنوان مثال، علی‌القاعده قوه مجریه نمی‌تواند به کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیرات مجرمین اقدام نماید زیرا این امر از وظایف ویژه قوه قضائیه است (بند ۴ از اصل یکصد و پنجاه و ششم). با این وجود، ممکن است در مواردی خاص، مصالح جامعه اقتضاء کند که وظیفه تعقیب و مجازات و تعزیرات مجرمان در قلمروی کاملاً محدود و معین به قوه مجریه محول و موکول گردد. مطابق ماده ۳۶ قانون تعزیرات حکومتی، رسیدگی و صدور حکم نسبت به تخلفات مشمول تعزیرات حکومتی بخش دولتی، توسط دادگاههای انقلاب اسلامی انجام می‌گرفت و دادرها و دادگاههای انقلاب مکلف بودند پرونده‌های تعزیرات حکومتی را خارج از نوبت و مقدم بر سایر پرونده‌ها مورد رسیدگی قرار دهند. در سال ۷۳ نظر به مشکلات و شرایط خاص سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه و نظر به تراکم پرونده‌های تخلفات اقتصادی، مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام، وظیفه بازرسی و نظارت و مسئولیت رسیدگی و صدور حکم نسبت به کلیه تخلفات تعزیرات حکومتی را به دولت (قوه مجریه) محول نمود تا بدینوسیله هم از تراکم کار دادگاههای انقلاب اسلامی کاسته شود و هم در رسیدگی به پرونده‌های تعزیراتی تسریع شود. مجمع محترم تشخیص مصلحت در تاریخ ۷۳/۷/۲۰ تصمیم خود را با تصویب ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی، عملی نمود.

برابر مصوبه یاد شده، «با توجه به ضرورت نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و لزوم هماهنگی مراجع قیمت‌گذاری و توزیع کالا و اجرای مقررات و ضوابط مربوط به آن، کلیه امور تعزیرات حکومتی بخش دولتی و غیر دولتی اعم از امور بازرسی و نظارت، رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن به دولت (قوه مجریه) محول می‌گردد تا بر اساس جرایم و مجازاتهای مقرر در قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۶۷/۱۲/۲۳ اقدام نماید.»

قوه مجریه با استناد به ماده واحده مذکور، طی تصویبنامه مورخ ۷۳/۷/۲۳ مسئولیت بازرسی و نظارت مستمر بر اجرای مقررات و ضوابط توزیع و تخلفات تعزیرات حکومتی را به سازمان بازرسی و نظارت محول نمود (ماده ۱ تصویبنامه یاد شده) و رسیدگی و صدور حکم راجع به تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی را در صلاحیت شعب سازمان تعزیرات حکومتی قرارداد. (ماده ۲ تصویبنامه یاد شده). بدین ترتیب نسبت به تخلفات تعزیرات حکومتی، صلاحیت بازرسی و نظارت همچنین صلاحیت رسیدگی و صدور حکم از قوه قضائیه (دادسرا و دادگاه انقلاب) به قوه مجریه (سازمان بازرسی و نظارت و سازمان تعزیرات حکومتی) انتقال یافت این حقیقت که شعب تعزیرات حکومتی، زیر مجموعه قوه مجریه هستند و از دادگاههای قوه قضائیه محسوب نمی‌شوند در بخشنامه‌ای که از سوی معاون محترم وزیر دادگستری و رئیس سازمان تعزیرات حکومتی صادر شده نیز مورد تصریح قرار گرفته است. در بخشنامه شماره ۶۷۸۲ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۵ که به کلیه ادارات تعزیرات حکومتی ابلاغ شده آمده است: «با توجه به اینکه ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و مصوبه هیئت دولت، سازمان تعزیرات حکومتی از طریق وزارت دادگستری وابسته به قوه مجریه می‌باشد و از واحدهای قوه قضائیه محسوب نمی‌گردد لازم است از استفاده از سربرگهای مربوطه به قوه قضائیه خودداری گردد. اجرای این دستور از ابتدای سال ۱۳۷۴ الزامی می‌باشد و در کلیه مکاتبات و تصمیمات باید رعایت گردد.» به علاوه مطابق ماده ۳۵ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی، «کلیه سازمانهای دولتی از قبیل سازمان ثبت اسناد و سازمان زندانها و نیروهای انتظامی، واحدهای ابلاغ و اجرای دادگستری، بانکها موظف به همکاری با (سازمان تعزیرات حکومتی) بوده و

همانند آراء قطعی محاکم عمومی و انقلاب، موجبات اجرای آراء شعب تعزیرات حکومتی را فراهم خواهند آورد.» همانگونه که ملاحظه می‌فرمائید، قانونگذار اجرای آراء شعب تعزیرات حکومتی را همانند اجرای آراء قطعی محاکم عمومی و محاکم انقلاب دانسته است اگر شعب تعزیرات حکومتی از محاکم عمومی و محاکم انقلاب محسوب می‌شدند دیگر به کار بردن واژه همانند منطقی نمی‌نمود.

### قلمرو صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی

به موجب قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی (مصوب مجمع محترم تشخیص مصلحت) و تصویبنامه نمایندگان ویژه رئیس جمهور (مصوب ۱۳۷۳/۷/۲۳) و ماده ۱۸ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی (مصوب ۷۳/۸/۲) در قلمرو تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی، صلاحیت رسیدگی و صدور حکم با شعب تعزیرات حکومتی است. منظور از تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی، تخلفاتی است که در قانون تعزیرات حکومتی بر شمرده شده و برای مرتکبین آن مجازاتی خاص پیش‌بینی شده است.

تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی عبارتند از: ۱- گرانفروشی ۲- کم‌فروشی و تقلب ۳- احتکار ۴- عرضه خارج از شبکه ۵- عدم درج قیمت ۶- اخفاء و امتناع از عرضه کالا ۷- عدم صدور فاکتور ۸- عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع ۹- عدم اجرای تعهدات واردکنندگان ۱۰- عدم اجرای تعهدات تولیدکنندگان ۱۱- نداشتن پروانه کسب واحدهای صنفی ۱۲- نداشتن پروانه بهره‌برداری واحدهای تولیدی ۱۳- فروش ارزی - ربالی ۱۴- فروش اجباری ۱۵- عدم اعلام موجودی ۱۶- خرید عمده کالا برخلاف ضوابط و مقررات توزیع یا قیمت از سوی اشخاص غیر واجد شرایط. تخلفات ۱۶ گانه یاد شده طی مواد ۲ الی ۱۷ قانون تعزیرات حکومتی پیش‌بینی شده است. لکن باید دانست قلمرو صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی توسط ستاد محترم پشتیبانی برنامه تنظیم بازار طی مصوبات مختلف توسعه داده شده است:

۱- برابر ماده یک مصوبه شماره ۱۵۶۵ مورخ ۷۵/۲/۱۷، «در اجرای ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی، مرجع رسیدگی به شکایات اشخاص

حقیقی و حقوقی در مورد تخلفات موضوع مواد ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵ قانون مذکور، برای کلیه کالاها و خدمات سازمان تعزیرات حکومتی است.» در مصوبه یاد شده تصریح شده است که سازمان تعزیرات حکومتی می‌تواند به تخلفات یاد شده رسیدگی کند اعم از اینکه کالا یا خدمات مشمول باشد یا غیر مشمول. در حقیقت ستاد محترم، تخلفات موضوع مواد مذکور را به کالاها و خدمات غیر مشمول نیز توسعه و تعمیم داده است.<sup>۲۰</sup>

تصمیم دیگری که ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار به وسیله مصوبه مذکور معمول داشته است مربوط به نرخ رسمی است به این معنا که دایره تخلفات مربوط به قیمت کالاها و خدمات را به قیمت ارشادی و یا متعارف نیز تعمیم داده است. مطابق ماده ۲ مصوبه یاد شده، «در مواردی که کالاها و خدمات، قیمت رسمی نداشته باشند قیمت ارشادی و یا متعارف ملاک تصمیم‌گیری خواهد بود».

قیمت رسمی معمولاً از طریق سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و کمیسیون نظارت موضوع ماده ۵۰ قانون نظام صنفی<sup>۲۱</sup> تعیین می‌گردد (مصوبه‌های ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار مورخ ۷۳/۸/۱۶، شماره ۱۲۲۴۹، ۷۳/۱۱/۱۶، شماره ۷۱۴۵۶ و ۷۱۴۵۷، ۷۴/۵/۲۳، شماره ۶۳۱۰). قیمت ارشادی معمولاً از طریق وزارتخانه‌های تولیدی و قیمت متعارف معمولاً از طریق اتحادیه‌های صنفی و یا اخذ میانگین قیمت از چند نقطه از شهر به دست می‌آید.

۲۰- به نظر می‌رسد همان مبانی و جهاتیکه موجب شده است که ستاد دائره تخلفات موضوع تعزیرات حکومتی را افزایش و گسترش دهد در مورد تخلفاتی از قبیل احتکار (ماده ۴)، نداشتن پروانه کسب (ماده ۱۲)، نداشتن پروانه بهره‌برداری (ماده ۱۳)، فروش ارزی - ریالی (ماده ۱۴) نیز وجود دارد. مبانی و جهاتی از قبیل جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت، ایجاد نظم اقتصادی، برنامه‌ریزی در جهت رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی کشور، جلوگیری از تورم و نزول ارزش پول ملی و جلوگیری از سلطه اقتصادی اجانب و ... جهات و مبانی هستند که مواد ۴، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون تعزیرات حکومتی را نیز شامل می‌شوند. بنابراین شایسته است که ستاد محترم در یک مصوبه الحاقی، دائره تخلفات مواد ۴، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ را نسبت به کالاها و خدمات غیر مشمول نیز توسعه دهد.

۲۱- مطابق ماده ۵۰ قانون نظام صنفی، «کمیسیون نظارت مکلف است انواع کالا یا خدماتی را که تعیین نرخ برای آنها از نظر کمیسیون مذکور ضرورت دارد مشخص و نرخ آنها را برای مدت معین تعیین نماید و به مجمع امور صنفی ذیربط اعلام دارد. مجمع امور صنفی مکلف است مراتب را از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم آگهی و به اتحادیه‌ها و افراد و واحدهای صنفی و عمده‌فروشان با وسایل مقتضی اعلام کند کلیه افراد و واحدهای صنفی و عمده‌فروشان ملزم به رعایت نرخهای معین شده از طرف کمیسیون نظارت می‌باشند نرخ کالاهایی که از طرف دولت (سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان) تعیین می‌شود. برای کمیسیون نظارت لازم‌الرعایه است.»

۲- نسبت به تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی، در مورد مؤسسات دولتی صدور حکم ابتداء در صلاحیت کمیسیون تعزیرات حکومتی بخش دولتی بوده و در موارد غیر دولتی، صدور حکم ابتداء در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی بوده است (ماده ۱۱ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی). به موجب ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی، مصوب سال ۷۳ کمیسیون تعزیرات حکومتی بخش دولتی منحل شد و متعاقب آن به موجب مصوبه ۷۴/۸/۱۷، ستاد تنظیم بازار صدور حکم در مورد تخلفات موضوع فصلهای اول و سوم قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی قرار گرفت.

۳- مطابق مصوبه ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار مورخ ۷۶/۹/۲، «سازمان تعزیرات حکومتی به تخلف موضوع ماده ۷ قانون منع خرید و فروش کویپنهای کالاهای اساسی در حد عرضه و توزیع کالای موضوع مادتين ۵ و ۱۷ ق.ت.ح. رسیدگی نماید» مطابق ماده ۷ قانون منع خرید و فروش کویپنهای کالاهای اساسی، «اشخاصی که از سهمیه اختصاصی کالاهای مشمول این قانون سوءاستفاده کننده و یا آنها را در غیر موارد تعیین شده مصرف کنند مجرم بوده و به مجازاتهای ذیل محکوم می شوند:

الف - پرداخت ۲ تا ۱۰ برابر معادل قیمت فروش غیر قانونی کالاهای مذکور مسترد نشده،

ب - شلاق تا ۷۴ ضربه.

تبصره - سهمیه اختصاصی خانوارها از شمول این ماده مستثنی است. شعب تعزیرات حکومتی در اعمال مجازات اشد نسبت به عرضه خارج از شبکه (موضوع ماده ۵ ق.ت.ح) باید مجازات مذکور در ماده ۷ قانون منع خرید و فروش کویپنهای کالاهای اساسی را مورد توجه قرار دهند.

۴- ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار طی مصوبه شماره ۴۱۴۰ مورخ ۱۳۷۳/۴/۸ کلیه کالاهای کویپنی و سوپسیدی (یارانه‌ای<sup>۲۲</sup>) را مشمول قیمت‌گذاری و طرح

۲۲- بارانه وجوهی است که به عنوان کمک دولتی به دستگاههای ذیربط پرداخت می‌گردد تا بدینوسیله برای جبران ضرر و زیان ناشی از فروش کالا به قیمت تکلیفی به مصرف برسد. مطابق بند الف از تبصره ۵ قانون بودجه سال ۱۳۷۷



تعزیرات حکومتی قرار داد.

ذکر این مطلب را ضروری می‌دانیم که بر اساس دو مصوبه فوق‌الذکر، موضوع تخلف، خود کوپن نیست بلکه موضوع تخلف کالاهای کوپنی است به عبارت دیگر شعب تعزیرات حکومتی فقط در صورتی صلاحیت رسیدگی دارند که تخلف ارتكابی مربوط به کالاهای کوپنی باشد (مثل اینکه فرد صنفی سهمیه کالای کوپنی را خارج از شبکه عرضه نماید) اما چنانچه تخلف ارتكابی مربوط به کالای کوپنی نباشد و فقط مربوط به خود کوپن باشد رسیدگی به تخلف ارتكابی در صلاحیت محاکم عمومی است (مثل اینکه کسی خرید و فروش کوپن کالاهای اساسی را حرفه خود قرار دهد). تکرار می‌کنیم کالای کوپنی غیر از کوپن کالا است. صلاحیت سازمان تعزیرات محدود به تخلفات کالای کوپنی است نه کوپن کالا.

البته باید دانست که صرف کسری کوپن عنوان جزایی مستقل نداشته و به خودی خود جرم محسوب نمی‌شود زیرا ممکن است علت کسری کوپن مفقود شدن، تلف شدن و یا اشتباه در موقع تحویل گرفتن باشد. البته اگر محرز و مسلم شود که کسری کوپن ناشی از سوءاستفاده از سهمیه کالاهای کوپنی بوده و دقیق‌تر بگوئیم اگر مسلم شود که فرد صنفی کالا را بدون دریافت کوپن به فروش رسانده است این اقدام، عرضه خارج از شبکه بوده و تخلف محسوب می‌گردد.<sup>۲۳</sup>

۵- ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار، در مصوبه شماره ۶۳۱۰ مورخ ۱۳۷۴/۵/۲۳ علاوه بر کالاهای گروه اول و دوم که مشمول طرح تنظیم بازار هستند. رسیدگی و صدور حکم در مورد تخلفات مربوط به کالاهایی که با ارزشناور و یا ارز صادراتی وارد یا تولید می‌شوند در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی قرار داد.

۶- علاوه بر موارد فوق، مورد دیگری که به حکم قانون صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی افزایش و گسترش یافته است رسیدگی به امور مربوط به مبارزه با قاچاق کالا و ارز است. برابر ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی قاچاق کالا و ارز، مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ بمجمع تشخیص مصلحت نظام، «مراجع قضایی

کل کشور کالاهای اساسی بارانهای عبارتند از گندم، قند و شکر، چای، روغن نباتی، برنج، گوشت قرمز، شیر، کود و سم و بذر، واکسن و سموم دامی.

مکلفند پس از دریافت شکایت (قاچاق کالا و ارز) حداکثر ظرف مدت یک ماه نسبت به صدور حکم اقدام و مراتب را به گمرک با سایر اداره‌های ذیربط<sup>۲۴</sup> اعلام نمایند. مطابق تبصره ۲ ماده یاد شده، «در صورت عدم رسیدگی یا تطویل دادرسی و عدم تعیین تکلیف قطعی پرونده در مدت فوق‌الذکر، سازمان تعزیرات حکومتی موضوع ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳/۷/۲۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام یا سازمان جداگانه‌ای که دولت تعیین خواهد کرد<sup>۲۵</sup> با درخواست سازمان شاکی می‌تواند همان پرونده را از محاکم قضایی یا سازمان شاکی مطالبه و طبق جرائم و مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط و این قانون اقدام نماید. در مناطقی که محاکم قضایی (شامل دادگاههای انقلاب یا دادگاههای عمومی) برای رسیدگی به پرونده قاچاق وجود ندارند تا ایجاد تشکیلات قضایی، سازمان تعزیرات حکومتی بر اساس جرائم و مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط و مفاد این قانون مجاز به رسیدگی به پرونده‌های فوق‌الذکر می‌باشند.»

همانگونه که از متن ماده قانونی استفاده می‌شود صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی نسبت به پرونده‌های مربوط به قاچاق کالا و ارز محدود و مشروط است به: ۱- مراجع قضایی تا یک ماه از تاریخ دریافت شکایت در خصوص پرونده حکمی صادر نکنند و ۲- سازمان شاکی (از قبیل گمرکات) از سازمان تعزیرات حکومتی درخواست رسیدگی به پرونده را بنماید. البته در مناطقی که محاکم قضایی وجود ندارد سازمان تعزیرات حکومتی بدون آنکه محدود به دو شرط فوق‌الذکر باشد موظف است به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز رسیدگی کند.

همانگونه که می‌دانید هیچ یک از مواد قانون تعزیرات حکومتی، تخلفات مربوط به صادرات کالا را مطرح ننموده است و اصولاً سازمان تعزیرات حکومتی فقط در محدوده تبصره ۲ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، می‌تواند به تخلفات صادرکنندگان رسیدگی کند آن هم به شرطی که صادرات کالا غیر قانونی بوده و منطبق با عنوان قاچاق باشد. متقابلاً باید دانست که حمل و نقل کالاهای سهمیه‌بندی شده و خرید و فروش آنها بر خلاف ضوابط

۲۴- اداره‌های ذیربط یعنی اداراتی که مأمور وصول درآمدهای دولت هستند.

۲۵- به حسب اطلاع تاکنون دولت سازمان جداگانه‌ای به جز سازمان تعزیرات را برای این امر تعیین نکرده است.

توزیع کالا، به خودی خود عنوان قاچاق ندارد و رسیدگی به این تخلفات خارج از صلاحیت دادرسی و دادگاه انقلاب اسلامی است.

۷- رسیدگی به جرم اختلاس در بعضی موارد در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است و در موارد دیگر در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است. توضیح اینکه مطابق بند ب از ماده ۱۸ قانون تعزیرات حکومتی هرگاه یکی از کارمندان یا کارکنان وزارتخانه‌ها و شرکتها و موسسات دولتی و تحت پوشش دولت و نهادهای انقلاب اسلامی یا ارتکاب یک یا چند تخلف از تخلفات موضوع فصل اول قانون تعزیرات حکومتی، مرتکب اختلاس شود مرجع صالح برای رسیدگی به جرم اختلاس محاکم عمومی است به استثنای اختلاسی که در سازمانهای دولتی و نهادهای انقلابی از طریق ارتکاب تخلفات موضوع فصل یکم قانون تعزیرات حکومتی به وقوع پیوسته که در این مورد اخیرالذکر، رسیدگی به جرم اختلاس در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است. ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، اختلاس را تعریف و مجازات آن را تعیین نموده است. مطابق ماده یاد شده «هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراها یا شهرداریها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی یا غیررسمی وجوه یا مطالبات یا حواله‌ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و مؤسسات فوق‌الذکر را که به حسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مختلس محسوب می‌شود. در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود.»

مجازات اختلاس مطابق بند ب ماده ۱۸ ق.ت.ح انفصال دائم از خدمات دولتی است و در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد شش ماه تا سه سال

حبس و هرگاه بیش از این مبلغ باشد دو تا سه سال حبس و در هر مورد جریمه معادل دو برابر مبلغ اختلاس است. مبلغ اختلاس همان مبلغ درآمد من غیر حقی است که از طریق ارتکاب یکی از تخلفات موضوع فصل ۱ قانون تعزیرات حکومتی عاید فرد یا افراد در داخل یا خارج شرکت یا دستگاه می‌شود. مقایسه میان مجازاتهای مقرر در ماده ۱۸ قانون تعزیرات حکومتی و ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین به ارتشاء و اختلاس نشان می‌دهد که قانون تعزیرات حکومتی مجازات اشد را پیش‌بینی نموده است. زیرا مطابق ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین به ارتشاء و اختلاس، هرگاه میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مجازات مجرم از شش ماه تا سه سال انفصال موقت خواهد بود در حالی که قانون تعزیرات حکومتی در بند ب از ماده ۱۸ مجازات مرتکب اختلاس را انفصال دائم از خدمات دولتی مقرر کرده است.

۸- مطابق اصل چهارم و نهم قانون اساسی، «دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجراء شود»<sup>۲۶</sup>. مطابق ماده واحده قانون شمول اجراء نحوه اجرای اصل چهارم و نهم قانون اساسی، بر ثروتهای نامشروع فوق، ثروتهای ناشی از احتکار، گرانفروشی و قاچاق نیز افزوده شده است. مطابق ماده واحده مذکور، «دادگاههای مربوط به اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی موظفند ثروتهای محتکرین، گرانفروشان و قاچاقچیان را مورد بررسی دقیق قرار داده و نسبت به ضبط و ثبت اخذ ثروتهایی که بر خلاف ضوابط دولت جمهوری اسلامی ایران در اثر احتکار و گرانفروشی و قاچاق کسب گردیده به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نمایند.» قانون یاد شده، در آمد من غیر حق را نسبت به ثروتهای ناشی از

۲۶- در ذیل اصل چهارم و نهم منظور از دولت، قوه مجریه نیست بلکه مقصود از آن، دولت به معنای عام کلمه است که معادل با حکومت است. بدیهی است از قوای حاکم، این قوه قضائیه است که صلاحیت رسیدگی و تحقق و ثبوت شرعی دارد.

احتکار، گرانفروشی و قاچاق نیز توسعه داده و در بخش غیر دولتی رسیدگی و اخذ درآمد من غیر حق را در صورتی که ناشی از احتکار و گرانفروشی و قاچاق باشد در صلاحیت دادگاههای اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی دانسته است. از طرف دیگر در بخش دولتی، درآمد من غیر حق اگر ناشی از ارتکاب تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی باشد به موجب بند ب از ماده ۱۸ ق.ت.ح رسیدگی، محاسبه و اخذ درآمد من غیر حق در صلاحیت شعب سازمان تعزیرات حکومتی است. خلاصه سخن اینکه رسیدگی و اخذ درآمد من غیر حق علی القاعده در صلاحیت دادگاههای اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی است به استثنای مواردی که درآمد من غیر حق ناشی از تخلفات موضوع فصل یک قانون تعزیرات حکومتی باشد آن هم مشروط بر اینکه این تخلفات در بخش دولتی صورت بگیرد که در این موارد، رسیدگی و اخذ درآمد من غیر حق در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است. ۹- نسبت به تخلفات مربوط به گندم، سیوس گندم، آرد و نان، امر بازرسی و نظارت همچنین امر رسیدگی و صدور حکم از طریق تعزیرات ویژه آرد و نان وزارت کشور انجام می پذیرد بنابراین بازرسان سازمان بازرسی و نظارت و مسئولین شعب تعزیرات حکومت در این مورد مسئولیتی ندارند. (مصوبات ستاد محترم پشتیبانی برنامه تنظیم بازار در تاریخ ۷۳/۸/۹ و ۷۵/۵/۸)

#### صلاحیت دادگاهها و ضمانت اجرای آن

از آنجا که تقسیم مسئولیت و تعیین صلاحیت دادگاهها با در نظر گرفتن مهارت و به منظور اعمال دقت بیشتر صورت می گیرد علی القاعده عدم توجه به حدود مسئولیتها و عدم رعایت صلاحیتها به اساس احکام صادره از مراجع فاقد صلاحیت لطمه می زند و اعتبار آن احکام را مخدوش می سازد و به عبارت دیگر در امر رسیدگی و صدور حکم، احکامی که بدون رعایت صلاحیت دادگاه صادر شده است فاقد اعتبار بوده و غیر قابل اجراء است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول بیست و یکم، سی و دوم، سی و چهارم، سی و ششم، سی و هفتم، شصت و یکم، یکصد و ششم، یکصد و چهلم، یکصد و پنجاه نهم و یکصد و هفتاد و دوم مسئله ضرورت رعایت صلاحیت دادگاهها و تأثیر آن در نفوذ احکام صادره

را مورد بررسی قرار داده است. مطابق اصل سی و ششم قانون اساسی، «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» این اصل از قانون اساسی، هم اصل قانونی بودن صلاحیت دادگاهها را مطرح نموده و هم اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها را. اهمیت اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها و تأثیر آن در ایجاد امنیت قضایی بر حقوقدانان پوشیده نیست. نکته مهم اینجا است که در این اصل از قانون اساسی، اصل قانونی بودن صلاحیت دادگاه مقدم بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها ذکر شده است و این نشان می‌دهد که از نظر قانونگذار، اهمیت اصل قانونی بودن صلاحیت دادگاه بیشتر از اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها است و یا حداقل از نظر اهمیت همسنگ با آن است.

همچنین برابر اصل سی و هفتم قانون اساسی، «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود.» این اصل از قانون اساسی، هم متعرض اصل برائت شده است و هم متعرض اصل قانونی بودن صلاحیت دادگاهها. برای مجرم شناختن کسی تنها کافی نیست که جرم او را در دادگاه ثابت شود بلکه مهم این است که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود به طوری که صدور حکم به مجرمیت متهم از دادگاه فاقد صلاحیت باعث مجرم شناختن متهم نمی‌شود و مادامی که حکم از دادگاه صالح صادر نشده باشد اصل برائت در مورد متهم نافذ و جاری خواهد بود. مطابق بند چهاردهم از اصل سوم قانون اساسی، یکی از وظایف حکومت اسلامی این است که تمامی امکانات خود را در مسیر ایجاد امنیت قضایی به کار گیرد. رعایت صلاحیت دادگاهها از جمله اصولی است که سلامت و امنیت قضایی را تأمین می‌نماید. از آنجا که رعایت صلاحیت محاکم حافظ حقوق متهم است متهم یا خوانده می‌تواند در هر مرحله‌ای از مراحل دادرسی به صلاحیت دادگاه ایراد نماید. به علاوه می‌تواند بعد از صدور حکم بدوی با استناد به عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم از مرجع تجدید نظر تقاضای تجدید نظر نماید.

#### ایراد به عدم صلاحیت

ایراد به عدم صلاحیت در تمام مراحل دادرسی‌های کیفری مسموع است<sup>۲۷</sup>

لکن تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی مطروحه با همان دادگاهی است که رسیدگی به آن ارجاع شده است (ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور کیفری و ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور مدنی) با توجه به ماده ۲۰۱ ق.آ.د.ک و ماده ۱۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری (او ۲) چنانچه دادگاه رسیدگی کننده خود را برای رسیدگی صالح نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه ذی صلاح ارسال می نماید (ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب). البته تدقیق در صلاحیت از وظایف مسلم هر دادگاه است و دادگاه باید قبیل از هر اقدامی صلاحیت خود را مورد تدقیق قرار دهد اعم از اینکه به صلاحیت آن اعتراض شده یا نشده باشد.

در صورتی که از طرف متهم به صلاحیت دادگاه ایراد شود و با این وجود دادگاه خود را برای رسیدگی به پرونده صالح تشخیص بدهد اقدام لازم را جهت رسیدگی و صدور حکم متقاضی معمول خواهد داشت.

#### تقاضای تجدید نظر به استناد عدم رعایت صلاحیت دادگاه

چنانچه حکم صادره دایر بر محکومیت متهم باشد این حق برای محکوم علیه محفوظ خواهد بود که به استناد عدم صلاحیت دادگاه از مرجع تجدید نظر تقاضای تجدید نظر نماید مواد ۲۳۵ و ۲۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) و بند ج ماده ۳۲۶ ق.آ.د. دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و ماده ۲۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) کما اینکه دادستان کل کشور یا رئیس حوزه قضایی نیز در موارد تشخیص عدم صلاحیت دادگاه بدوی می توانند از دادگاه تجدید نظر، تقاضای تجدید نظر نماید (مواد ۲۳۹، ۲۴۰ و ۲۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری). هر گاه برای دادگاه تجدید نظر مسلم شود که دادگاه بدوی صلاحیت اصدار حکم را نداشته، حکم بدوی را نقض نموده و پرونده را به دادگاه صالح ارجاع خواهد داد.

### اختلاف راجع به صلاحیت

هرگاه در موضوع واحدی دو یا چند مرجع جزایی خود را صالح بدانند یا به عکس همه از خود نفی صلاحیت نمایند اختلاف در صلاحیت محقق می‌شود هر گاه در موضوع واحد بین دادگاه دادگستری و دادگاه غیر دادگستری<sup>۲۸</sup> اختلاف در صلاحیت ایجاد شود حل اختلاف در صلاحیت دیوان عالی کشور است (ماده ۵۸ ق.آ.د. دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی) نظر به اهمیت رعایت صلاحیت و نظر به تأثیر صلاحیت در اعتبار احکام صادره با حدوث اختلاف در باب صلاحیت و طرح آن در دیوان عالی کشور شروع به محاکمه و صدور حکم تا حل اختلاف به تعویق می‌افتد.

### اصل قانونی بودن صلاحیت دادگاهها

تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است. (اصل یکصد و پنجاه و نهم). قانونگذار نظر به مصالح عینی و نیازهای واقعی جامعه، صلاحیت دادگاهها را تعیین می‌کند و بدینوسیله مسئولیت آنها را تفکیک می‌نماید. دانستیم که فلسفه تعیین صلاحیت محاکم، ایجاد مهارت و دقت و سرعت بیشتر در رسیدگی به پرونده تخلفات است و دیدیم که رعایت صلاحیت تأثیر به‌سزایی در اعتبار آراء صادره دارد و نیز دیدیم که رعایت صلاحیتها، ضامن تأمین سلامت و امنیت قضایی کشور است. از نتایج اصلی قانونی بودن صلاحیت دادگاهها یکی این است که افراد ذینفع در دادرسی‌های کیفری، مقامات قضایی، مسئولان دادگستری و صاحب منصبان اداری حق ندارند برای رسیدگی به امور کیفری مرجع دیگری غیر از آنچه قانون مشخص کرده است تعیین نمایند<sup>۲۹</sup> اصطلاحاً قوانین مربوط به تعیین صلاحیت دادگاهها از قوانین آمره هستند. قوانین آمره قوانینی هستند که اراده افراد در صورتی که بر خلاف آن باشد بی‌اثر است به عبارت دیگر توافق و تراضی

۲۸- منظور از دادگاه دادگستری دادگاهی است که از نظر رسیدگی و صدور حکم زیر نظر قوه قضائیه است. بنابراین ترمزیرات حکومتی از نظر قضایی دادگاه دادگستری محسوب نمی‌شود زیرا شعب ترمزیرات حکومتی زیر مجموعه قوه قضائیه نیستند بلکه زیر مجموعه قوه مجریه هستند. باید میان دادگاه دادگستری که زیر مجموعه قوه قضائیه است با دادگاه وزارت دادگستری که زیر مجموعه قوه مجریه است فرق نهاد.



طرفین دعوا یا افراد ذینفع در دعوا نسبت به تغییر صلاحیت محاکم کیفری، توافق است فاقد اعتبار و غیر قابل اجراء به بیان دیگر هرگاه مبانی قانون به اندازه‌ای در نظر مقنن مهم باشد که به اشخاص اجازه ندهد که بر خلاف آن با هم تراضی کنند این قانون، قانون آمره است. قوانین صلاحیت محاکم از همین قوانین آمره هستند. ویژگی عمومی و ملاک قوانین آمره این است که مربوط به نظم عمومی و یا اخلاق حسنه هستند<sup>۳۰</sup> به عنوان مثال ممکن است در دعوایی که موضوع آن عدم انجام تعهد است، طرفین دعوا تراضی نمایند که به پرونده آنها در شعبه تعزیرات حکومتی رسیدگی شود رئیس شعبه تعزیرات حکومتی نمی‌تواند به صرف تراضی و توافق طرفین دعوا پرونده را مورد رسیدگی قرار دهد زیرا در مورد عدم انجام تعهد، صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی محدود به حدودی است که در ماده ۱۰ و ۱۱ آن قانون ذکر شده است. موضوع ماده ۱۰ و ۱۱ قانون تعزیرات حکومتی، مطلق عدم اجرای تعهد نیست بلکه موضوع دو ماده مذکور، عدم اجرای تعهدات وارد کنندگان و تولیدکنندگانی است که از ارز و خدمات دولتی استفاده کرده و تعهدات خود را نسبت به دولت انجام نداده‌اند. به بیان دیگر رسیدگی به عدم انجام تعهد وقتی در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است که متعهدله، دولت بوده و متعهد از ارز و خدمات دولتی استفاده کرده باشد.

#### رعایت صلاحیت در آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی

ضرورت رعایت صلاحیت دادگاهها در تدوین آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی نیز مورد توجه قرار گرفته است مطابق ماده ۲۶ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی، «هرگاه تخلف اشخاص عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد شعب تعزیرات حکومتی مکلفند به تخلف رسیدگی و رأی قانونی صادر نمایند و مراتب را برای رسیدگی به آن جرم به دادگاه صالح اعلام دارند.» به عنوان مثال ممکن است شخصی در فروش کالا یا ارائه خدمات از نظر کمی یا کیفی مبنای تعیین نرخ مراجع رسمی را رعایت نکند و کالا یا خدمات را کمتر از میزان و

۳۰- دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق ص ۹۷ همان مؤلف، ترمینولوژی حقوق ص ۵۱۹، دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چاپ ششم ص ۹۷ به بعد.

مقادیر خریداری شده به مشتری تحویل دهد و در عین حال برای فریب و جلب مشتری بر روی برچسب کالا، علامت تجاری<sup>۳۱</sup> شرکتها یا تجارتخانه‌های معتبر را به کار برد. این شخص مرتکب دو تخلف شده است یکی تخلف کم فروشی و تقلب (موضوع ماده ۳ ق.ت.ح.) و دیگری جرم جعل و تزویر (موضوع ماده ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی). مطابق ماده ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی، «هر کس مهر یا منگنه یا علامت یکی از شرکتهای غیر دولتی که مطابق قانون تشکیل شده است یا یکی از تجارتخانه‌ها را جعل کند یا با علم به جعل استعمال نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» شعب تعزیرات حکومتی به جرم جعل و تزویر صلاحیت رسیدگی ندارند رسیدگی به جرم مذکور در صلاحیت محاکم عمومی است. در چنین مواردی به حکم ماده ۲۶ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی، شعبه تعزیرات حکومتی باید به تخلف کم‌فروشی و تقلب رسیدگی کرده و پس از احراز وقوع تخلف مجازات مذکور در ماده ۳ ق.ت.ح را در مورد متخلف اعمال نماید و مراتب را برای رسیدگی به اتهام جعل و تزویر به محاکم عمومی دادگستری اعلام دارد.

مثال دیگر: هرگاه جمعی از اشخاص با تشکیل شبکه و به قصد اخلال در نظام اقتصادی کشور، مرتکب احتکار مایحتاج عمومی شوند، شعب تعزیرات حکومتی با رسیدگی و احراز تخلف نسبت به اصل احتکار، مجازات اشد را در هر یک از مراتب چهارگانه در حق مرتکبان، اعمال خواهد نمود.<sup>۳۲</sup> به علاوه به دستور ماده ۲۶ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی و تبصره ماده ۴۸ قانون تعزیرات حکومتی، سازمان تعزیرات حکومتی موظف است مراتب را برای رسیدگی به جرم اخلال در

۳۱- مطابق ماده ۱ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰، «علامت تجاری عبارت از هر قسم علامتی است اعم از نقش، تصویر، رقم، حرف، عبارت، مهر، لاف و غیر آن که برای امتیاز و تشخیص محصول صنعتی، تجاری یا فلاحی اختیار می‌شود.»

۳۲- مطابق ماده ۴۸ قانون تعزیرات حکومتی، «در صورتی که تخلفان مشمول تعزیرات حکومتی، به صورت مستمر یا مکرر و با تشکیل شبکه انجام شده باشد، متخلفان به اشد تعزیرات تعیین شده در هر کی از جرایم ارتكابی و در مرتبه مربوطه محکوم می‌گردند.»

تبصره: در صورتی تشکیل شبکه به قصد اخلال در نظام اقتصادی صورت گرفته باشد علاوه بر محکومیت به تعزیرات فوق توسط مراجع صدور احکام تعزیرات حکومتی، موضوع دادگاه انقلاب پیگیری می‌شود.»

نظام اقتصادی کشور به دادگاه انقلاب اسلامی اعلام نماید.<sup>۳۳</sup>

### تعدد عنوان تخلف و تأثیر آن در صلاحیت دادگاه

در برابر پاره‌ای از تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی در قوانین مختلف مجازات‌هایی مقرر شده که از نظر نوع و میزان با یکدیگر متفاوتند. به عنوان مثال در قانون تنظیم توزیع، قانون نظام صنفی، قانون اصلاح قوانین و مقررات موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان و قانون ... برای تخلفاتی از قبیل گرانفروشی، کم‌فروشی و تقلب، احتکار، عرضه خارج از شبکه، عدم درج قیمت اخفاء و امتناع از عرضه، عدم صدور فاکتور ... مجازات‌های مختلفی مقرر شده‌است. در این موارد که تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی منطبق با عناوین موضوع سایر قوانین است، رسیدگی و صدور حکم در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است و شعب مذکور باید از میان مجازات‌های مختلفی که در قوانین مختلف پیش‌بینی شده‌است مجازات اشد را اعمال کند. مطابق ماده ۵۲ قانون تعزیرات حکومتی، «هرگاه برای تخلفات مذکور در این قانون در سایر قوانین کیفر شدیدتری مقرر شده باشد مرتکب به کیفر اشد محکوم خواهد شد.» به عنوان مثال هرگاه شخصی با اوزان و مقیاسهای تقلبی و یا غیرقانونی داد و ستد کند و بدینوسیله مرتکب تخلف کم‌فروشی شود، هم مشمول مجازات مقرر در ماده ۳۳ ق.ت.ح است و هم مشمول ماده ۱۰ قانون اصلاح قوانین و

۳۳- مطابق بند ب از ماده ۱ قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۹ آذر ماه سال ۱۳۶۹، اخلاص در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گرانفروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندیهای عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیامندیهای مزبور و پیش خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها جرم محسوب می‌شود. چنانچه اقدام مذکور به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام به مقابله با نظام مزبور در حد فسادفی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد. دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم نماید. مطابق تبصره ۶ ماده ۲ قانون مذکور، رسیدگی به جرم مذکور در صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب اسلامی است و دادرها و دادگاههای مزبور مکلفند فوراً و خارج از نوبت به جرم مذکور رسیدگی نمایند.

مقررات مؤسسه استاندارد.<sup>۳۴</sup> در ماده اخیرالذکر، عنوان کم فروشی به کار نرفته لکن معنا و معنوی کم فروشی در آن ماده وجود دارد. همانگونه که می بینید معنا و معنوی واحد در دو ماه با دو عنوان و دو تعبیر مختلف ذکر شده در ماده ۳ قانون تعزیرات حکومتی با عنوان کم فروشی و در ماده ۱۰ قانون استاندارد با تعبیر «داد و ستد با اوزان و مقیاسهای تقلبی و غیر قانونی».<sup>۳۵</sup>

باید دانست که در این موارد که تخلف واحد با تعبیر دیگری در قانون دیگر مندرج شده است تخلف ارتكابی به تعداد عناوین، متعدد نمی شود و به همین دلیل صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده هم تغییر نمی کند بلکه چون یک تخلف واقع شده است فقط یک دادگاه برای رسیدگی به تخلف صلاحیت دارد نهایت اینکه از میان مجازاتهای مختلف مجازات اشد در حق محکوم علیه اعمال خواهد شد. مفاد ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی نیز استنباط مذکور را تأیید می کند مطابق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، «در جرایم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد باشد». در این مورد تعدد عنوان جرم، سبب تعدد معنوی نمی شود بنابراین تنها یک دادگاه به تخلف رسیدگی می کند. (نه دو دادگاه با دو صلاحیت) و آن دادگاه نیز تنها یک مجازات را اعمال می کند آن هم مجازات اشد. در همان مثال یاد شده کسی که با وسایل و اوزان تقلبی داد و ستد می کند در صورت سوءنیت، کلاهبردار هم محسوب می شود لکن اینطور نیست که یکبار شعب تعزیرات حکومتی به تخلف کم فروشی رسیدگی کنند و مجدداً پرونده را برای رسیدگی به تخلف کلاهبرداری به محاکم عمومی ارسال نمایند. همچنین کسانی که در دستگاههای دولتی با سوءاستفاده از مقام و مسئولیتی که دارند مرتکب یکی از تخلفات موضوع فصل

۳۴- مطابق ماده ۱۰ قانون اصلاح قوانین و مقررات استاندارد، «هر کاسب و تاجر و یا هر شخص حقیقی و یا حقوقی که به نحوی به امور تولید، تجارت، ارائه خدمات و داد و ستد عمومی اشتغال دارد چنانچه دارای اوزان و مقیاسها و وسائل سنجش قلب بود، و یا با اوزان و مقیاسهای تقلبی و یا غیر قانونی داد و ستد کند از دو ماه تا دو سال و جزای نقدی از دویست هزار ریال تا ده میلیون ریال به علاوه استرداد معادل اموالی که با تقلب کسب کرده با حکم محاکم صالح محکوم خواهد شد و اوزان و مقیاسها و وسایل سنجش مذکور به نفع مؤسسه ضبط خواهد شد.»

۳۵- تقلب در توزیع (موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری) عنوان دیگری است که منطبق با عرضه خارج از شبکه است.

یکم قانون تعزیرات حکومتی شوند و از این طریق مالی به نفع خود یا دیگران تحصیل نمایند مرتکب اختلاس شده‌اند لکن اینطور نیست که یکبار در شعب تعزیرات حکومتی به دلیل ارتکاب عرضه خارج از شبکه و گرانفروشی مجازات شوند و بار دیگر در دادگاههای عمومی به دلیل ارتکاب اختلاس تحت تعقیب قرار گیرند زیرا یک تخلف بیشتر واقع نشده منتها تخلف واحد مصداق دو عنوان بوده و این طور نیست که در تمام موارد تعدد عنوان موجب تعدد تخلف شود. البته قلمرو اجرای ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی به مراتب گسترده‌تر از ماده ۵۲ قانون تعزیرات حکومتی است. ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی در مورد دیگری نیز قابلیت اجراء پیدا می‌کند و آن در موردی است که فعل واحد با دو عنوان از قانون واحد منطبق گردد. به عنوان مثال ممکن است که یک فرد صنفی در اقدام واحد، کالایی را به بیشتر از نرخ رسمی و خارج از شبکه توزیع نمایند. در مثال یاد شده فرد صنفی مرتکب یک تخلف شده که هم منطبق با گرانفروشی است و هم منطبق با عرضه خارج از شبکه که هر دو عنوان ذیل قانون تعزیرات حکومتی جای می‌گیرند در چنین موردی به حکم ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی باید دید که کدامیک از گرانفروشی و عرضه خارج از شبکه مجازات شدیدتری دارد همان را باید در مورد متخلف اعمال نمود.

آنچه تا کنون گفتیم که تعدد عنوان موجب تغییر صلاحیت دادگاه و تعدد مجازات نمی‌شود مربوط به تخلف از نوع واحد بود والا مواردی که تعدد عنوان به لحاظ ارتکاب تخلف از انواع مختلف باشد به ازاء هر تخلف مجازات جداگانه‌ای در حق متخلف اعمال خواهد شد. به عنوان مثال اگر کسی هم مرتکب گرانفروشی شود و هم احتکار و هم فروش اجباری و هم ... در چنین مواردی مجازات هر تخلف جداگانه در مورد او اعمال خواهد شد. مطابق ماده ۵۱ قانون تعزیرات حکومتی «در مواردی که تخلفاتی از انواع مختلف توسط متخلف صورت گیرد برای هر یک از جرایم مجازات جداگانه‌ای تعیین می‌شود.» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی نیز در همین ارتباط و به طور کلی مقرر کرده است «در مورد تعدد جرم هر گاه جرائم ارتكابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرایم، مجازات جداگانه‌ای تعیین شود.» در ماده ۵۱ قانون تعزیرات حکومتی و ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، منظور از

«تعیین مجازات جداگانه» این نیست که مسئول محترم شعبه تعزیرات حکومتی بتواند مجازاتی غیر از مجازات‌های، مقرر در قانون را تعیین نماید زیرا این امر با اصل قانونی بودن مجازات‌ها جداگانه است. ماده ۳۱ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی در قلمرو وسیعتری در حقوق اسلامی نیز مطرح شده است. در حقوق اسلامی مفاد یاد شده اصطلاحاً با اصل عدم تداخل اسباب معرفی می‌شود. اصل عدم تداخل اسباب به این معنی است که هر سببی مستقلاً مستلزم مسبب جداگانه‌ای است به عبارت دیگر هر سببی اثر ویژه خود را دارد و در این جهت هیچ تفاوتی نمی‌کند که سبب از اسباب مدنی باشد یا از اسباب کیفری. جرم سبب قانونی کیفر است و هر جرمی مستلزم مجازات جداگانه‌ای است. اصطلاحاً تعدد اسباب مستلزم تعدد مسبب است.<sup>۲۶</sup>

#### تفسیر مضیق از صلاحیت دادگاه‌های غیر قضایی

دانستیم که صلاحیت دادگاه‌ها از سوی قانونگذار تعیین می‌شود (اصل یکصد و پنجاه و نهم). قانونگذار نیز اصل را بر صلاحیت محاکم عمومی نهاده است (ماده ۱ و ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) منظور از اصل یاد شده این است که رسیدگی و صدور حکم نسبت به کلیه امور مدنی، جزایی و امور حسبه در صلاحیت دادگاه‌های قوه قضائیه است مگر اینکه به طور استثنایی در موارد معینی آن هم به حکم قانونگذار، صلاحیت رسیدگی و صدور حکم به مرجع دیگری واگذار شده باشد. واگذاری صلاحیت به دادگاه‌هایی غیر از دادگاه‌های عمومی و خصوصاً واگذاری صلاحیت به دادگاه‌های اداری (= یعنی دادگاه‌هایی که زیر نظر قوه قضائیه نیستند) بر خلاف اصل کلی و از موارد استثنایی است از این رو قوانینی که صلاحیت‌های استثنایی را برای دادگاه‌های غیر قضایی بوجود می‌آورند باید مورد تفسیر مضیق قرار گیرند. توضیح اینکه: اگر این گونه قوانین که صلاحیت‌های استثنایی را ایجاد می‌کنند نسبت به تخلفی سکوت کنند و یا شمول آنها نسبت به تخلفی مجمل و مبهم باشد و به همین دلیل نسبت به حدود صلاحیت این دادگاه‌ها

تردیدى به وجود آید نمی‌توان صلاحیت‌های استثنایی را نسب به موارد تردید توسعه داد بلکه باید قدر متیقن از صلاحیت استثنایی را ملاک عمل قرار داد. در صلاحیت‌های استثنایی، صلاحیت متیقن، صلاحیتی است که صریحاً در قانون ذکر شده باشد. نسبت به موارد غیر مصرح باید اصل را، بر صلاحیت محاکم عمومی دانست برای توضیح بیشتر صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی را نسبت به تخلفات مجریان قانون تعزیرات حکومتی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

#### صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی نسبت به تخلفات مجریان قانون تعزیرات حکومتی

ماده ۲ تصویب‌نامه نمایندگان ویژه رئیس جمهور مورخ ۷۳/۷/۲۳ علاوه بر شعب بدوی و تجدید نظر که مربوط به رسیدگی به تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی است شعب رسیدگی به تخلفات مجریان را نیز پیش‌بینی نموده است. به قرینه ماده ۱۳ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی، منظور از «تخلفات مجریان» همان تخلفات مأمورین سازمانهای تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت است. مطابق ماده ۱۳ آئین‌نامه مذکور «به منظور رسیدگی به تخلفات مأمورین سازمانهای تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت شعب ویژه‌ای در مراکز استانها اختصاص خواهد یافت روسای این شعب بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری و تأیید رئیس‌جمهور توسط وزیر دادگستری منصوب خواهد شد. تبصره: مجازات متخلفین موضوع این ماده طبق قوانین موضوعه خواهد بود.» از ظاهر ماده مذکور ممکن است این سؤال به ذهن انسان خطور کند که آیا شعب ویژه تعزیرات حکومتی، صلاحیت دارند که به تمامی تخلفات اعم از اداری و جرایم عمومی مأمورین دو سازمان رسیدگی کنند (کما اینکه در یک نگاه سطحی ممکن است همین احتمال به ذهن برسد) یا اینکه شعب مذکور فقط صلاحیت دارند که به تخلفات اداری (موضوع ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری) مأموران دو سازمان رسیدگی کنند نه به تخلفات و جرایم عمومی. نظر به صلاحیت عام محاکم عمومی و نظر به اصل تفسیر مضیق از صلاحیت‌های استثنایی، رسیدگی به جرایم عمومی مأموران دو سازمان در صلاحیت محاکم عمومی باقی خواهد ماند و صلاحیت شعب رسیدگی به تخلفات مأموران دو سازمان، صرفاً در محدوده تخلفات اداری مأموران دو سازمان است.

ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی نیز فقط و فقط رسیدگی به تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی را به سازمان تعزیرات محول نموده است.<sup>۳۷</sup> بر فرض هم که مفاد ماده ۱۳ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی، مبهم و مجمل باشد تفسیر مضیق از ماده مذکور اقتضاء می‌کند که صلاحیت شعب ویژه تعزیرات حکومتی، محدود به تخلفات اداری باشد. در همین مورد توجه شما را به نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه جلب می‌نمائیم: «مقررات ماده ۱۳ آئین‌نامه تعزیرات حکومتی که صرفاً مربوط به تخلفات اداری، انضباطی مأموران سازمان تعزیرات حکومتی است و ارتباطی به جرایم ارتكابی ندارد رسیدگی این موارد را بر عهده شعب ویژه ای قرار داده است که در مراکز استانها تشکیل می‌شود، چون امر صلاحیت غیر قابل تغییر می‌باشد مادام که شعب ویژه تشکیل نشده نمی‌توان در مرجع دیگری به این امور رسیدگی نمود.»<sup>۳۸</sup>

همانگونه که می‌دانید در چهار برگی‌هایی که ویژه گزارش بازرسان است، ۱۶ شماره تخلف فهرست شده است. از شماره ۱ تا شماره ۱۵ به ترتیب تخلفات مذکور در مواد ۲ تا ۱۶ قانون تعزیرات حکومتی درج شده است لکن در مقابل شماره ۱۶ عبارت «سایر تخلفات» قید شده است. از این عبارت که به حسب ظاهر دایره‌ای گسترده دارد نباید چنین استنباط کرد که شعب تعزیرات حکومتی، صلاحیتی عام و وسیع دارند و نیز نباید تصور کرد که بازرسان سازمان بازرسی و نظارت صلاحیت دارند که نسبت به هر تخلفی اقدام به بازرسی نمایند بلکه مقصود از عبارت «سایر تخلفات» همان تخلف مذکور در ماده ۱۷ قانون تعزیرات حکومتی است یعنی تخلف «خرید عمده کالا بر خلاف ضوابط و مقررات توزیع و یا قیمت از سوی اشخاصی که واجد شرایط فروش نیستند.» منتها چون قانونگذار برای تخلف موضوع ماده ۱۷ قانون تعزیرات حکومتی عنوان مختصر و کوتاهی را در قانون ذکر

۳۷- بند ۴ ماده ۹ آئین‌نامه اجرایی سازمان بازرسی و نظارت هم مربوط به تخلفاتی است که در رابطه با اجرای وظائف محوله صورت می‌گیرد همچنین موضوع ماده ۲۱ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی تخلفاتی است که در رابطه با آراء صادره از سوی اعضاء شعب صورت گرفته است.

۳۸- نظریه مشورتی شماره ۷/۷۱۲۴ مورخ ۷۳/۱۱/۳ از کتاب نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری، آقایان غلامرضا شهری و سروش ستوده جهرمی به نقل از مجموعه کامل قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی، تهیه و تنظیم از محمد جواد فتحی.



نکرده است و از طرف دیگر گنجاندن تمامی عبارات ماده ۱۷ در چهار برگی های بازرسی متناسب نمی نمود، به جای آن از عبارت «سایر تخلفات» استفاده شده است. در همین ارتباط مطلبی که تذکر آن ضروری به نظر می رسد این است که برای صرف عدم همکاری با بازرسان (بدون آنکه تمبر و اهانتی صورت گرفته باشد) نه در آئین نامه اجرایی سازمان بازرسی و نظارت و نه در آئین نامه سازمان تعزیرات حکومتی و نه در هیچ قانونی، مجازات خاصی پیش بینی نشده لکن عدم همکاری با بازرسان می تواند مانع تخفیف مجازات متخلفان باشد. توضیح اینکه رؤسای شعب تعزیرات حکومتی تحت شرایط خاصی و با در نظر گرفتن جهات معینی می توانند میزان مجازات متخلف را تخفیف دهند. از جمله جهات مخففه مجازات اظهارات و راهنماییهای متهم، اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق، وضع خاص متهم و اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم است (مواد ۲۲ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۸ قانون تعزیرات حکومتی). بدیهی است هرگاه مسئول محل مورد بازرسی از همکاری با بازرسان امتناع ورزد هیچ یک از جهات فوق الذکر (یعنی جهات مخففه) در مورد او تحقق پیدا نخواهد کرد، بنابراین مجوزی هم برای تخفیف مجازات او وجود نخواهد داشت. از این رو درج عدم همکاری با بازرسان در مقابل عنوان «سایر تخلفات» می تواند عدم استحقاق متهم را نسبت به تخفیف مجازات مشخص نماید و بدینوسیله راهگشای رؤسای شعب تعزیرات حکومتی باشد.

### صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی و مسئله ولایة القضاء

به تبعیت از نصوص اسلامی در حقوق اسلامی، قضاء (قضاوت) یک منصب رسمی است که با عنوان «ولایة القضاء» مطرح شده است. فقهای اسلامی در تعریف قضا آورده اند: «هو ولایة شرعیة علی الحکم فی المصالح العامة من قبل الامام»<sup>۳۹</sup> یعنی قضا یک نوع ولایت شرعی نسبت به اصدار حکم در مصالح عمومی مردم است که این ولایت از سوی امام به شخص قاضی داده شده است. در حقیقت

قاضی یا هر کسی که منشأ صدور حکم قرار می‌گیرد به نوعی نسبت به جان، مال و حیثیت دیگران اعمال تصرف و اعمال ولایت می‌نماید. ائمه معصومین علیهم السلام این ولایت را فقط نسبت به مجتهدین جامع‌الشرایط امضاء و تنفیذ نموده‌اند. نسبت به سایرین، اصل، عدم ولایت قضاء است<sup>۴۰</sup> لکن نظر به اینکه مجتهدین جامع‌الشرایط به تعدادی نیستند که برای قضاء و فیصله خصومات کافی باشند و از طرف دیگر امر قضا و فیصله خصومات را نمی‌توان تعطیل کرد، از باب اضطرار جمعی از کسانی که با احکام اسلامی و قوانین موضوعه آشنایی دارند از سوی رئیس حکومت اسلامی، مجوز ویژه‌ای برای صدور حکم دریافت داشته‌اند.<sup>۴۱</sup> اینان را اصطلاحاً قاضی مأذون می‌گویند.

قاضی مأذون فقط می‌تواند در حد اذنی که به او داده‌اند به امر قضاء و صدور حکم بپردازد. صلاحیت دادگاهها از این جهت بسیار حائز اهمیت است که قلمرو مجاز قاضی مأذون را مشخص می‌کند. مسئولین صدور احکام اگر خارج از صلاحیت دادگاه حکم صادر نماید در حقیقت خارج از حدود اذن خود اقدام کرده‌اند و اقدام آنان شرعاً غیر مجاز و حکم آنان قانوناً غیر نافذ است.

درست است که به قضات محاکم قضایی و یا محاکم اداری از باب ضرورت، اذن داده‌اند که حکم صادر نمایند لکن این ضرورت فقط تا مقداری می‌تواند مجوز ایجاد کند که قانونگذار معین کرده است. اصطلاحاً می‌گویند «الضرورات انما تقدر بقدرها» ضرورت حالتی است که به صورت یک عذر قانونی برای ارتکاب پاره‌ای از امور ممنوع پذیرفته شده و باید در مورد این عذرها اندازه و مقدار لازم رعایت شود.<sup>۴۲</sup> بنابراین اصل قانونی بودن صلاحیت‌ها نه تنها منافاتی با حقوق اسلامی ندارد بلکه بر عکس وظیفه الهی و شرعی کسانی که منشأ اصدار احکام هستند اقتضاء می‌کند که از حدود صلاحیت خود پا فراتر نهند. اگر شعب تعزیرات حکومتی، نسبت به تخلفاتی که در صلاحیت محاکم عمومی و یا دادگاههای

۴۰- «ولاشک فی ان نفوذ حکم احد علی غیره انما هو علی خلاف الاصل و القدر المتیقن من ذلك هو نفوذ حکم المجتهد فیکفی فی عدم نفوذ حکم غیره الاصل.» آیت‌الله سید ابولقاسم خوبی، مبانی تکملة المنهاج جلد یکم ص ۶

۴۱- اصطلاحاً از باب «الضرورات تبيح المحظورات» برای شرح این عبارت رجوع کنید به دکتر لنگرودی، ترمینولوژی،

حقوق ص ۷۵۵

۴۲- دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق ص ۴۱۶ شماره ۳۳۳۱

انقلاب است دخالت نموده و حکمی صادر نمایند علاوه بر اینکه حکم صادره غیر نافذ و غیر قابل اجرا است، چنانچه از طرف محکوم علیه یا یکی از مقامات صلاحیتدار قضایی مورد اعتراض قرار گیرند و با وجود اعتراض به عمل آمده دست از مداخله بر ندارند به حکم قانون مجازات خواهند شد. مطابق ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی، «چنانچه مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مأمورین انتظامی در غیر موارد حکمیت (داوری) در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت کنند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی رفع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

#### صلاحیت علمی - حقوقی رؤسای شعب تعزیرات حکومتی

در قانون تعزیرات حکومتی و آئین نامه سازمان تعزیرات حکومتی، برخی از مفاهیم مهم حقوقی و قضائی به کار رفته است. مفاهیمی از قبیل تشدید مجازات، تخفیف مجازات، تعلیق مجازات تکرار جرم، تعدد جرم، شرکت و معاونت در ارتکاب جرم، جرم مستمر شعب بدوی و تجدید نظر، آراء قطعی و آراء تجدید نظر، مستثنیات دین و صلاحیت محاکم<sup>۴۳</sup> همه و همه مفاهیم حقوقی هستند. همچنین به موجب مواد ۵۲ و ۵۶ قانون تعزیرات حکومتی رؤسای شعب تعزیرات حکومتی ملزم هستند مجازات اشدی را که در سایر قوانین مقرر شده، اعمال نموده و از اعمال قوانین و مقررات مغایر با قانون تعزیرات حکومتی امتناع نمایند. لازمه اجرای دقیق مواد ۵۲ و ۵۶ ق.ت.ح.، این است که رؤسای شعب تعزیرات حکومتی، از سایر قوانین مرتبط با قانون تعزیرات حکومتی<sup>۴۴</sup> مطلع بوده و مفاهیمی از قبیل تعارض، عام و خاص، مطلق و مقید، حاکم و محکوم، ناسخ و منسوخ را کاملاً بشناسند. این همه، اقتضاء دارد که رؤسای شعب تعزیرات حکومتی، از

۴۳- در مواد ۱۷، ۳۸، ۴۷ و ۵۵ ق.ت.ح. و مواد ۲، ۲۶، ۲۹ و ۳۲ آئین نامه سازمان تعزیرات حکومتی به صراحت مفاهیم یاد شده به کار رفته است.

۴۴- قانون نظام صنفی، قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی، قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز و آئین نامه اجرایی آن، قانون تشدید مجازات محترمان و گرفتارشان، قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور و قانون تنظیم توزیع از جمله قوانینی می باشد که مرتبط با قانون تعزیرات حکومتی است.

معلومات گسترده حقوقی بهره‌مند بوده و از مهارت‌های لازم برای رسیدگی، صدور حکم و فیصله خصومات برخوردار باشند. متأسفانه ماده ۱۰ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی در توجه به صلاحیت تخصصی و مهارت‌های قضائی رؤسای شعب، به طور ناقص تنظیم شده و نمی‌تواند هدف از تفکیک شعب تعزیرات حکومتی را که دقت و سرعت بیشتر در رسیدگی به تخلفات مربوطه است را بر آورده سازد. مطابق ماده یاد شده، «رؤسا و اعضای شعب بدوی و تجدید نظر می‌توانند از بین قضات، کارمندان شاغل یا بازنشسته، روحانیون و نیروهای مسلح بوده و یا از بین فارغ التحصیلان حقوق، الهیات، علوم سیاسی و علوم اداری و بازرگانی و علوم اجتماعی که دارای حسن شهرت و عامل به احکام اسلام باشند، انتخاب شوند.» غیر از قضات و فارغ التحصیلان رشته حقوق و رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی که مورد اعتبار قرار گرفته‌اند فارغ التحصیلان سایر رشته‌ها به دلیل عدم اطلاع از موازین حقوقی علی‌القاعده نمی‌توانند به عضویت شعب تعزیرات حکومتی منصوب شوند. ماده ۱۰ آئین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی باید اصلاح شود. خوشبختانه در عمل، مشکل یاد شده برطرف شده و سازمان تعزیرات حکومتی، کسانی را به عضویت شعب تعزیرات حکومتی منصوب می‌نماید که دارای پایه قضائی باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی از نظر زمان

پیش از این دانستیم که رسیدگی به تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی از قوه قضائیه به قوه مجریه محول شد. در تغییر صلاحیت‌ها معمولاً مسئله صلاحیت زمانی نیز مطرح می‌شود. منظور از صلاحیت زمانی این است که مرجع ذیصلاح سابق تا چه زمانی صلاحیت رسیدگی داشته و دارد و متقابلاً مرجع ذیصلاح لاحق از چه زمانی صلاحیت رسیدگی دارد؟ مطابق قاعده کلی، مناط صلاحیت در امور کیفری تاریخ شکایت و اعلام جرم است (ذیل ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی) مطابق این قاعده کلی اگر نسبت به تخلفی قبل از تاریخ ۷/۸/۷۳ در دادگاه انقلاب اسلامی اعلام جرم و تشکیل پرونده شده باشد، رسیدگی و صدور حکم در مورد آن پرونده در صلاحیت دادگاه انقلاب

اسلامی است هر چند تا تاریخ ۷۳/۸/۷ در مورد آن پرونده حکمی صادر نشده باشد.

با این وجود ستاد محترم پشتیبانی از برنامه تنظیم بازار به منظور تسریع در رسیدگی، رسیدگی در مورد صدور حکم در مورد کلیه تخلفاتی که قبل از تاریخ ۱۳۷۳/۸/۷ منجر به تشکیل پرونده در دادگاه انقلاب اسلامی شده لکن تا آن تاریخ مختومه نشده‌اند را در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی قرار داده است (مصوبه شماره ۷۱۷۴۸ مورخ ۷۳/۱۱/۲۳).





پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی